

نقد مصاحبه آقای جباری با فرهودی کیهان

امیرفیض- حقوقدان

از آنجا که در گفتگوی آقایان بیژن فرهودی و سعید جباری مطالبی درحواشی تحریرات (اصول مفقود) و ماده ۱۱ قطعنامه شورای تجزیه طلبان مطرح شده است؛ این تحریر ورود خود را غیرموجه نمیداند.

نخست ماده ۱۱ قطعنامه شورای تجزیه طلبان

آقای جباری بمناسبت ورود به مطلب نامه هشدار (رای محکمه صحرانی) لازم دید که به مسئله ماده ۱۱ قطعنامه که مابیه الاختلاف و موجب نگرانی پاسداران استقلال و یکپارچگی ایران و ایرانیان است ورود کند و در اینجا بود که گفت کسانی که بر ماده ۱۱ قطعنامه ایراد میگیرند و آنرا از اسباب تجزیه ایران میدانند سخت در اشتباه اند و..... (به مضمون)



لایوشی

آقای جباری که بنده به اظهاراتشان توجه کردم ایشان را مردی ندیدم که از درک محتوا و مفهوم ماده ۱۱ غافل و یا جاهل بر آن باشند، شاید بمناسبت عضویت در شورا طریق لاپوشی را برگزیده است.

دائره عمل ماده ۱۱ به هیچ وجه تجزیه کشورمان نیست ولی مساعد ساختن حرکت مزبور و مشوقی است برای تحقق فکر تجزیه کشور و در عبارت ساده زمینه ساز تجزیه کشور است.

توضیح اینکه

توضیح اینکه: تقسیم قدرت وانتقال آن از حکومت مرکزی به استانهای کشور وداشتن مجلس واتخاذ برخی تصمیمات که ماده ۱۱ پشتیبان آن است (حکومت غیرمتمرکز) یک تز اجتماعی وسیاسی است که منافع وزیانهائی دارد و اهمیت موافقت با آن بسیار بیشتر از وضع قوانین عادی است بهمین جهت اتخاذ تصمیم درباره حقوق واختیارات استانها وبودجه وامثال آنها درصلاحیت مجلس شورا قرار داده نشده و در اختیار مجلس موسسان قرار داده شده، و آنها، نه بصورت مستقل، بلکه حتما در کنار تصویب قانون اساسی کشور یعنی تواما باید همه مسائل سیاسی کشور در کناراختیارات استانها بررسی شود زیرا مسائل مزبور مانند حلقه زنجیر بهم متصل است.

بنابراین، تا مجلس مزبور زیر نظر قانون تشکیل نشده و اتخاذ تصمیم نکرده همه اظهارات درباره اقتدار استانها نظر است، و نه جرم و نه قابل استیضاح وحتی درصورت تصمیم مجلس هم نظرات مخالف در مجلس موسسان قابل تعقیب نیست (اصل مزبور ناظر برعمل جمهوری اسلامی نیست، درجمهوری اسلامی اظهار نظر خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی هم جرم است = از اتهامات مدیر روزنامه قانون).

این مختصربرای احراز این است که شورای تجزیه طلبان نه مجلس موسسان است و نه ماده ۱۱، مصوبه ای قانونی که لازم الاجرا باشد؛ ولی همانطور که هر فعالیت سیاسی زمینه ساز برای تحقق آرمان ها چه ملی ویا غیرملی است و تبلیغات، موثر درشکل گیری واتخاذ تصمیم های مساعد ویا غیرمساعد است، فعالیت شورا وحمايت از ماده ۱۱ بدون تردید موثر و از ابزار تجزیه کشور خواهد بود.^۱

از آنجا که درشرائط کنونی کشور امکان وجود مجلس موسسات **نیست**؛ لاجرم زمینه سازی هائی که بوسیله شورای تجزیه طلبان یا هر گروهی بعمل میآید در جهت استفاده تجزیه طلبان ومخالفان استقلال و تمامیت ارضی ایران قرارمیگیرد.

واقعا آقای جباری میتواند بگوید؛ وجود ماده ۱۱ به رهبری اعلیحضرت وپیآمدها وحمايت های ایشان و اصرار در امضای آن ماده از مراتب کمک وایجاد حقانیت ومشروعیت ملی برای تجزیه طلبان کشور نیست؟ تصور نمیکنم. حتی یادم هست، دریکی از مصاحبه ها آقای رضا پیرزاده دربحث از ماده ۱۱ بسیارکوتاه آمد. باور ندارم که یک وجدان سیاسی منطقی ماده ۱۱ را ازاسباب وابزارمساعد برای تجزیه کشور نداند، حتی فکرمیکنم که ماده ۱۱ یک تحمیل است چرا که چیزی که حتی یک جو برای تمامیت ارضی کشور خطرداشته باشد نباید از آن استقبال شود نه اینکه موافقت با آن شرط اول باشد، باید به برطرف کردن آن اقدام کرد مگر که قدرت واقتدار کنار گذاشتن آن نباشد.

با یک مثال

گفت مثالی زن که روشنترشود امرجهولش برایم حل شود

^۱ - مهم است و نیاز به درک و رسوب مطلب دارد- ح-ک

تشویق مردم به استفاده از آب دریا امری موجه و معقول است ولی همین امر معقول بهنگام طوفان دریا نا معقول میشود و با یک پرچم سیاه، خطر نزدیکی به دریا نشان داده میشود.

کشورما اکنون درخطر طوفان تجزیه وپاره، پاره شدن قرار دارد، یکطرف سیاست آمریکا و اسرائیل است و طرف دیگر اختلافات مذهبی وکشورهای اهل تسنن و طرف سومی هم وجود دارد که دشمنی جهانیان وحتی مردم ایران با جمهوری اسلامی است.

دراین طوفان که نسیم های قهر آلود آن کاملا درک کردنی و نیز خواندنی ونگران کننده است و از جمله حزب کومله کردسان گفته است جنگ مسلحانه ما با جمهوری اسلامی شروع شده و اعلاء مرتبه خواست آن حزب هم خودمختاری است، و استقال کلی کردهای منطقه موضوع روزاست، نباید با ماده ۱۱ فرش قرمز برای حرکت تجزیه ایران پهن کرد؛ آنها درروی این فرش قرمز که شورای تجزیه طلبان پهن کرده با تصویر اعلیحضرت ومهدتی تواما حرکت خواهند کرد وبه اعتبارهمین اظهارات اخیر که شورا دارای ۵۰ هزار عضو است بصورت زانوزدگان درجهت استقبال از حرکت تجزیه طلبان خودنما خواهند شد و مشکل افکارعمومی وحتی مجلس موسسان در چنین حرکت عمومی هضم شده میگردد.

این را میگویند زمینه سازی برای توفیق فکرتجزیه طلبی، میگویند فرش قرمز انداختن یعنی مورد استقبال مردم قرارگرفتن.

۵۰ هزار ایرانی که بفرمایش اعلیحضرت نخبگان کشورند، درکنارتصاویری ازحضور مشرک سلطنت طلبان! امثال شهریار آهی و تجزیه طلبان معروف درسمینارهای متعدد، در کنار موافقت وپشتیبانی آمریکا و اسرائیل و عربستان، با تجزیه ایران وسایرکشورهای خاورمیانه، همراه با یک مرد ۲۰ میلیونی و طرفداران ایرانی اش به رهبری اعلیحضرت که هرچه باشد بیش از هرایرانی باید به وحدت و تمامیت ارضی کشور و فادار باشند در روی فرش قرمز تجزیه کشور براه خواهند افتاد و در معنا پرچم حقانیت تقسیم قدرت ودرنهایت تجزیه کشوررا به اهتزاز در خواهند آورد. کدام مجلس وچه کسی ممکن است دراین جو، بفکروحدت ویکپارچی کشور باشد تا چه رسد که انتظار مقابله مجلس موسسانی که حتی سایه تصوری آنهم درشرائط کنونی محال است را داشته باشد؟

بک وقت است که قرارتشکیل مجلس موسسان داده شده که قانون اساسی ایران تصحیح و دارای متمم شود دراین وقت شورای تجزیه طلبان ماده ۱۱ را مطرح وسعی میکند که آنرا در مجلس موسسان به تصویب برساند این یک عمل دمکراسی است، اما اکنون که مجلس موسسان نه به داراست ونه بوم حمایت و اصرار درجهت ماده ۱۱ **تبلیغ مشروع محسوب نمیشود** بلکه زمینه سازی برای تجزیه کشور وهمکاری با تجزیه طلبان به حساب میآید.

حافظ دریک نیم بیتی گفته است: <هرسخن زمانی وهرنکته مکانی دارد> **درشرائط کنونی ایران، سخن**

از فدراتیو ویا تقسیم قدرت و امثال آنها آب ریختن در لانه مورچه هاست، عقیده دارم که اگر ماده

۱۱ در قطعنامه ویا حتی قانونی از ده هاسال قبل وجود داشت اکنون در شرایط حاد کشور باید روی آن خاکستر فراموشی ریخته میشد نه شعله ور کردن آن.

موضوع دیگر نامه هشدار

آقای بیژن فرهودی اصرار داشت که از موضع اعلیحضرت نسبت به نامه هشدار و انتظار نویسنندگان نامه در جوابگویی اعلیحضرت، بوسیله آقای جباری به خبری دست یابد؛ که آقای سعید جباری با درک اهمیت موضوع صلاحیت و موقعیت خود را در حد سخنگویی از جانب اعلیحضرت **ندانستند** ولی نظر خودشان را نسبت به نامه هشدار و سماجت کسانی نسبت به حضور اعلیحضرت و پاسخگویی به نامه آنها را بیان کردند که همین موضع ایشان مورد نقد این تحریر است.^۲

خطا بودن نامه هشدار

آقای جباری کل عمل و اقدام به نامه هشدار را کاری خطا تلقی کردند. سخن پرمعنائی است. در اینجا خطا به معنای بی اصلی و عدم توجه به اصول است، نه سهو در کلمه و بیان؛ بنابراین تشخیص موضوعی که خطاست قابل جواب نیست، و آنکه موضوعی را خطا میدانند نباید راه و روشی را برای جواب به خطا پیشنهاد کند.

شرط مذاکره

آقای سعید جباری عقیده داشت که باید دید که آیا آنها؛ یعنی مدعیان نامه هشدار، هم حاضر به مذاکره هستند.

نامه هشدار سوال نیست که جواب لازم داشته باشد؛ نامه هشدار یک ادعا نامه است با اتهام خیانت به استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی و زمینه سازی برای ایجاد مجوز برای حمله نظامی به ایران، که از سوی کسانی بی نام و نشان و فاقد صلاحیت قضائی علیه اعلیحضرت صادر شده و همان صادر کنندگان، حکم به محکومیت اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران داده اند، این را نمیشود سوال دانست که جواب متعاقب آن باشد. جواب برای رفع ابهام از سوال است؛ اتهام جواب ندارد، دفاع دارد آنهم در مقابل مقام صالح نه در مقابل صادر کنندگان حکم محکمه صحرایی. این اتهام همانند فتوا و محکمه صحرایی

^۲ - آقای جباری خود را وابسته به دفتر اعلیحضرت نمیداند و تنها میگوید یکسال است عضو شورای تجزیه طلبان شده است. ولی برخی از امضا کنندگان نامه هشدار با فحاشی و توهین اصرار دارند ((شما چگونه جرأت میکنید انتخاب و انتصاب آقای سعید جباری را توسط اعلیحضرت همایون رضاشاه دوم بزیر سنوال ببرید؟ اعلیحضرت ایشان را برای دفتر سیاسی شورای ملی خودشان انتخاب فرموده اند و هیچکس «هیچ غلطی هم نمیتوانید بکنند» حتی شما و اربابتان، زیرا شما به این گفته باور دارید)) فرق است بین عضو دفتر سیاسی شورای تجزیه طلبان بودن و رییس دفتر اعلیحضرت و داشتن سمت سخنگویی. ح-ک

است مقامی برای دفاع ورد اتهام ندارد؛ چطور این تفاوت آشکار و این برنامه ریزی زیرکانه از دید کسانی از جمله آقای جباری به دور مانده است.

آقای امید دانا دو بار در مصاحبه های مختلف صریحا اظهار داشته که «علاقه ای به دیدار ویا گفتگوی با شاهزاده را ندارد» و آن دیگری که خود را بردیا پارس معرفی میکند، اعلیحضرت را پشه و عروسک مینامد در این صورت به زعم آقای جباری اعلیحضرت به کی باید جواب نامه هشدار! را بدهد مگر پشه میتواند جواب پسرکورش کبیر را بدهد؟!

مشکل حقوقی در ادعای جواب

◀ نظربه اینکه نامه هشدار متاثر از یک شخصیت حقوقی نیست و هیچکس هم حاضر نیست که قبول مسئولیت نامه مزبور را بنماید لذا در صورت قبول جوابگویی اعلیحضرت، ایشان باید به فرد، فرد آن ۵۲ تن پاسخ بدهند؛ آیا چنین امری ممکن است؟ و آیا یک هیئت داوری ویا قانونی وجود دارد که انجام این مهم پیچ در پیچ بی سابقه دردنیا را مدیریت و تصدیق نتیجه کند؟ یا سنگی میشود بر روی سنگی که آن دیوانه به چاه انداخته است.

جواب دهنده نامشخص

◀ اگر قبول کنیم جواب نامه متوجه کسی است که نامه به نام اوست با این مشکل مواجه هستیم که نامه هشدار بنام آخرین ولیعهد است و چنین **عنوانی در فرهنگ سیاسی ما وجود ندارد**، حتی بعنوان یک نام مستعار هم در بین ایرانیان خارج از کشور شناخته شده نیست و از آن گذشته کسانی از همان ۵۲ تن، ۳ از آخرین ولیعهد بنام «اعلیحضرت همایونی رضاشاه دوم»، کسانی با عنوان شاهزاده، کسانی با عنوان رضا پهلوی و کسانی به تبعیت از، رسانه های شهرام همایون و فرامرز فروزنده، مخاطب نامه را پشه و عروسک میدانند. حال آقای جباری بفرمایند نامه هشدار بر فرض اینکه نامه شناخته شود که ممکن نیست، بطرفیت کیست که باید پاسخ بدهد؟

ادعای باطل

◀ اینکه حضرات مدعی اند نامه هشدار خطاب به شاهزاده است و خود ایشان باید جواب بدهد درست نیست، زیرا اول آنکه نامه سوالی نیست بلکه حکمی است، حکم سوال محسوب نمیشود، و دوم اینکه دفاع از تعرض به حقوق عمومی افراد از حقوق عامه است نه حقوق خاصه و مستند آن هم اعلامیه جهانی حقوق بشر است.^۴

از آنجا که اتهام موضوع نامه، از نوع اتهامات جنائی و از حقوق عمومی است که بحکم خود سرانه هم رسیده است، لذا **حق اعتراض و محکوم کردن هم نامه و هم تصمیم محکمه صحرانی از حقوق همه ایرانیان است** چنانکه وقتی محاکم قضائی نسبت به محکومیت بیگناهی ویا گناهکاری رعایت اصول را نمیکند

۳ - مصطفی عرب.

۴ - دوسه بار بخوانید تا درک و فهم و رسوب کامل انجام پذیرد. ح-ک

مردم اقدام اعتراضی و استیضاحی میکنند، و جرائد کشور در موضوع تعدی به حقوق بیگناهان مشارکت میکنند. °

از آنجا که این تکلیف را برخی از ایرانیان کم و بیش عهده دار شده اند، دیگر وجوبی نیست که همگان از جمله شخص اعلیحضرت به آن وارد شوند ریال لذا، امر مزبور از جنبه وجوبی به کفائی تبدیل شده است.

فقدان رابطه اعتمادی

◀ رابطه سوال و جواب بر مبنای اعتماد و رفع سوء تفاهم است که ابهامات سبب دشمنی و آزردهی ها نشود و تصمیم محاکم بر اساس عدالت و نصفیت صورت گیرد. بازپرسی در دستگاه قضائی که در معنای سوال از متهم جریان دارد برای رفع سوء تفاهم و بی نیازی از دخالت قوه قضاست.

در ابتدای نامه هشدار که در مفهوم ادعای اتهام است اتهامات بسیار سنگین جنائی که مجازات آن اعدام است آنهم در حالت تکرار جرم ده ساله به اعلیحضرت نسبت داده شده، ماهیت این ادعا نفی کامل اعتماد از اعلیحضرت است که متهم معرفی شده در این صورت جواب برای رفع سوء تفاهم مقامی از توجه ندارد؛ یا باید بر حکم اعتراض حقوقی کرد که در مورد محکمه صحرائی حضرات نه ممکن است و نه مقبول و یا باید تمکین به حکم کرد و بهر حال چیزی که اصلا مطرح نیست جواب دادن متهم است.

◀ در حال حاضر، شخص اعلیحضرت از نظر هواداران رای محکمه صحرائی، شخصی است فاقد اعتبار و شرافت ملی و حقوق اجتماعی و بطور کلی منفور و طرد شده، و آن ۵۲ نفر شناخته شده میباشند.

از نظر حقوقی کسانی که چنین قضاوتی نسبت به متهم دارند نمیتوانند خواستار حضور آن متهم و پاسخ گویی به آنها باشد زیرا اگر شخص پاسخگو در مرتبه و نظام اعتباری واجد حقوق اجتماعی نباشد جوابش موثر در مقام نیست همانطور که ((امین را نمیتوان متهم ساخت؛ همانطور هم مجرم را نمیتوان قابل اعتماد دانست)).

دستآورد خاص

دستآورد اول

آقای سعید جباری ضمن اعلام اینکه شورا دارای ۵۰ هزار عضو مجازی است!! اظهار داشت همه کسانی که عضویت شورا در میآیند باید مشخصات صحیح خودشان را کتبا ضمن پر کردن پرسشنامه ای به اطلاع شورا برسانند و بعد از این اطلاع رسانی، اگر مایل به استفاده از نام و شهرت دیگری باشد بلا مانع است.

° - زیر ویدئو ها و نوشته این حضرات در یوتوب و فیس بود، مردم مودبانه و با فحاشی به آن معترض هستند، ولی جالب آن است که فحاشی این حضرات رو به یکی دو تن بیشتر نیست. ح-ک

دستاورد حاصل از این اظهارات ایشان این است که؛ بردیای قلابی که عضو شورا بوده و پرسش نامه را هم پرکرده و نام واقعی او بصورت یک معما در آمده حداقل شورای تجزیه طلبان و شخص آقای جباری از نام حقیقی او آگاهند.

دستاورد دوم

آقای جباری بایک آب وتابی گفتند که منشورشورا از ایران آمده؛ مثل اینکه کسی با تعجب بگوید که این خربزه از ایران آمده. آنچه در قطعنامه شورا آمده مهم است؛ که همان ماده ۱۱ آن است، نه اینکه از کجا آمده است، در کنار اظهارات آقای جباری که «منشور از ایران آمده» اشارات و اظهاراتی هم از اعلیحضرت درفرانسه هست که درتنظیم شورا عبدالله مهتدی و همکارانش نقش بسزائی داشته اند.

دستاورد سوم

آقای جباری، حیات سیاسی شورا را تا وقتی دانست که انتخابات آزاد انجام شود، و اضافه کرد که بعد از آن دیگر شورائی نیست. (عین بیانات اعلیحضرت) در حالیکه برخی از آرتیکل های قطعنامه شورا تانید و تثبیت حقوقی است که نمیتواند با انتخابات آزاد خاتمه یافته تلقی شود مانند همین ماده ۱۱ این اشاره از آن جهت لازم افتاد که تصور نفرمائید که منشور فاقد از نقص و عیب است.

آقای سعید جباری

دیده شده است که برخی تحولات سیاسی وحتی کارزاری بوسیله ورود افراد تازه نفس به اجرا درآمده است.

موقعیتی برای شماست که فکری برای این ماده لعنتی بکنید؛ عرض نمیشود که منشورتان را اصلاح و آن ماده را حذف کنید؛ که این مهم کار شما نیست و قدرتی که آنرا تحمیل کرده خیلی کارها کرده که جز تمکین، واکنشی نداشته است؛ ولی اجرای آنرا معلق ومشروط سازید به لااقل ۶ ماه قبل از تاریخی که مجلس موسسان باید تشکیل گردد این کار را بکنید که خدمت بزرگی محسوب خواهد شد، این ماده ۱۱ را سرسری نگیرید که تا کنون گرفته شده است، فکر تجزیه طلبی درلفاف همین ماده ۱۱ جان حقوقی و عمل پیدا خواهد کرد.